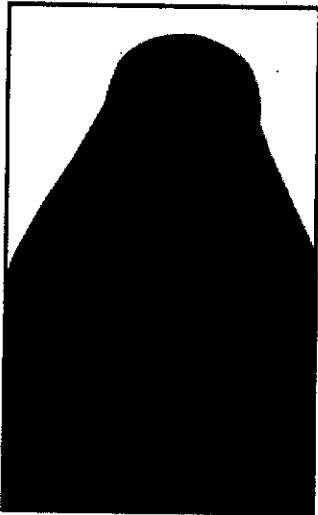


زنان و مردان خیابانی و طرح صیانت از سلامت جنسی جامعه

گفت و گو با خانم اشرف بروجردی



خانه‌دار و متأهل را نیز در بر گرفته است. طبیعی است که هیچ‌کدام از این مسائل به لحاظ اخلاقی در جامعه ما پذیرفته شده نیست. در ریشه‌یابی مسئله ناچار بودیم سوابق را بررسی کنیم، پیش از انقلاب، محله و مجموعه‌ای حفاظت‌شده در تهران بود چرا که مشخص بود افرادی حرفه‌ای در آن مجموعه جمع هستند و جایگاهشان آنجاست. بعد از انقلاب با این نگرش که جمهوری اسلامی نباید اصلاً تابلویی را تحت این عنوان در خودش داشته باشد اولین اقدام تخریب آن مجموعه بود.

سپهر بروجردی
آیا برای تخریب آن، مطالعه اجتماعی شده بود؟
□ خیر، صرفاً با این نگرش که جمهوری اسلامی - با عنوان اسلامی - نمی‌تواند این تابلو را در خودش داشته

روزهایی که قرار شد در حوزه اجتماعی به مسائل مختلفی که می‌تواند بازتاب و آثاری در جامعه داشته باشد، بپردازیم - وارد این کار شدم. این موضوع به عنوان موضوعی که قابل بررسی است و نیازی به ایجاد یک سازوکار مناسب برای مدیریت آن دارد، مورد نظر بوده است. در نهایت، در شورای اجتماعی هم قرار بر این شد که مطالعه‌ای در این زمینه انجام بگیرد. بنابراین اولین گامی که باید برداشته می‌شد آسیب‌شناسی این پدیده بود که اصولاً این مسئله تحت چه عواملی به وجود آمده و علل و ریشه‌هایش کجا می‌تواند باشد، افزون بر این که دامنه و گسترش در چه عواملی است. آمار مختلفی هم در این مسئله داده شده، از دامنه سنی که کاهش پیدا کرده، از تغییر موضوع که به بحث قاچاق زنان و دختران انجامیده تا این که خانم‌های

ارتباط با زنان یا مردانی که مرتبط با این مباحث هستند صادر شده است و این موضوع نیز نشان‌دهنده این است که این پدیده دارای قدمت تاریخی است. قدیمی بودن آن یک مسئله است و تغییر شکل، افزایش تعداد و حوزه عمل آن مسئله دیگری است. از آنجایی که صورت مسئله این موضوع قابل پاک شدن نیست، می‌توان آن را مدیریت کرد، کاهش داد و به جامعه هشدار داد که از این موضوع چه سوءاستفاده‌ها و بهره‌برداری‌هایی ممکن است صورت بگیرد. وزارت کشور به عنوان جایگاه فرابخشی که وظیفه تأمین امنیت و ارتباط بین بخش‌ها را برعهده دارد و ازسویی دبیرخانه شورای اجتماعی در وزارت کشور مستقر است و با این موضوع به نحوی سروکار دارد. بنده هم به عنوان دبیر شورای اجتماعی - از همان

سپهر بروجردی
به این نتیجه رسیده‌ایم که از آنجا که مسئله زنان و مردان خیابانی از مسائل راهبردی می‌باشد و به دلیل گستردگی و چشمگیر بودن آن یک راه‌حل و عزم ملی می‌طلبد. ازسوی دیگر این پدیده دغدغه عموم خانواده‌ها شده و نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده و حتی در حوزه‌هایی هم که پیش از این وجود نداشته شایع شده است. با توجه به همین دلایل قصد داریم از اقدامات و اطلاعات شما در مورد این معضل اجتماعی آگاه شویم و بدانیم که ریشه‌یابی شما اجتماعی، سیاسی و یا راهبردی است.
□ اگرچه پدیده زنان خیابانی موضوعی نیست که مربوط به زمان ما و این دوره باشد و شاید بشود گفت از خلقت آدم تاکنون این پدیده همواره مطرح بوده و در ادیان و مذاهب مختلف حتی در صدر اسلام قوانینی وضع شده و احکامی در



آمار مختلفی هم در این مسئله داده شده، از دامنه سنی که کاهش پیدا کرده، از تغییر موضوع که به بحث قاچاق زنان و دختران انجامیده تا این که خانم های خانه دار و متأهل را نیز در بر گرفته است



باشد تا چه رسد به این که بخواهد از چنین مجموعه ای حمایت کند یا وجودش را تحمل کند. این که این یک نگاه کارشناسی بود یا نبود، خیلی از جامعه شناسان معتقدند که اساس آن روش و آن اقدام به تسری مسئله به سطوح مختلف جامعه انجامید. این یک دیدگاه و نگرش علمی است که صاحب نظران و جامعه شناسان به آن معتقدند؛ از آنجا که مدیران اجرایی نظام معتقد بودند که نباید این مجموعه در جمهوری اسلامی وجود عینی داشته باشد. از این رو تخریب آن مکان باعث پراکنده شدن افرادی که در آنجا بودند در سطوح مختلف جامعه شد. در آن دوره باید توجه می شد که حداقل، آن افراد باید به گونه ای مورد توجه قرار می گرفتند که اینها نتوانند همان ایده و همان رویه را به جاهای مختلف تعمیم بخشند. البته در آن مقطع برخی از زنان روسپی به کسب حرفه های شغلی که می توانست غیر از روسپی گری باشد هدایت شدند و یا تحت آموزش و حرفه آموزی قرار گرفتند، برخی از آنها نیز به خانواده برگشتند و تشکیل خانواده دادند، ولی این شامل همه نشد.

تعداد اندکی که اجبار اقتصادی داشتند و به این پدیده روی آورده بودند، بازسازی شدند.

چند درصد آن زنان بازسازی شدند؟ نه، اینها فقط یک مطالعه اولیه است علت این که به این بحث می پردازم این است که نمی خواهم آن را با شرایط کنونی ارتباط دهم، ولی اینها عواملی بودند که باید گوشه ذهنمان و در آن تابلویی که ترسیم می کنیم به عنوان یک نقطه هم که شده به آن توجه کنیم و نمی توانیم آن را نادیده بگیریم. شاید مباحث دیگری که در جامعه درگیر آن بودیم باعث شده بود که موضوع زنان خیابانی یا روسپی گری اصولاً نادیده گرفته شود و مورد توجه نباشد، اگر چه ممکن بود نمود و بروزش خیلی آشکار نباشد، بویژه در مقاطعی از جنگ که جامعه سرگرم مباحث دیگر بود، کمتر به این موضوع پرداخته می شد. بروز و ظهور این مسئله عمدتاً در دوران بازسازی و بعد از جنگ خودش را نشان داد، مثل دیگر پدیده های اجتماعی که یکی یکی خودشان را نشان می دادند؛ پدیده هایی که اگر در زمان خود و مقاطع خاص به آنها پرداخته می شد امروز ما با مشکلات کمتری روبه رو بودیم. مسئله روسپی گری از همان زمانی که به عنوان یک مسئله مطرح شد و مورد توجه جامعه شناسان و مسئولان اجرایی قرار گرفت، با دو نگاه متفاوت روبه رو بود. یک نگاه این بود که باید اینها را بگیریم، زندان کنیم، اعدام کنیم. اینها مجرم هستند و باید مثل بقیه جرایم با اینها برخورد بشود. یک نگاه هم این بود که بعضی از اینها از سر استیصال آمده اند. به خاطر این که بیماری روانی دارند و چه بسا مسئول اعمال خود نیستند پس نمی توانیم بگوییم مجرم اند. باید این

گزینه ها مورد توجه قرار می گرفتند، اما در نهایت نگاه اول غلبه یافت، مبنی بر این که اینها باید مورد پیگیری قضایی قرار گیرند، زیرا مرتکب جرم شده اند. ما شاهد بودیم در مقاطعی از زمان برخوردهایی که با اینها می شد، خیلی تند بود و برحسب شرایطی که اقتضا می کرد حتی بحث رفتن به زندان، شلاق و اعدام را دربرداشت، تا این که در این سال های اخیر احساس شد این روش نمی تواند ما را به نتیجه برساند. به خاطر این که دایره عمل گسترده شده.



مسئله روسپی گری از همان زمانی که به عنوان یک مسئله مطرح شد و مورد توجه جامعه شناسان و مسئولان اجرایی قرار گرفت، با دو نگاه متفاوت روبه رو بود. یک نگاه این بود که باید اینها را بگیریم، زندان کنیم، اعدام کنیم. اینها مجرم هستند و باید مثل بقیه جرایم با اینها برخورد بشود. یک نگاه هم این بود که بعضی از اینها از سر استیصال آمده اند. به خاطر این که بیماری روانی دارند و چه بسا مسئول اعمال خود نیستند پس نمی توانیم بگوییم مجرم اند



توسعه پیدا کرده و علاوه بر این شکلش هم متفاوت شده، بنابراین باید تعریف جدیدی از مسئله صورت گیرد و آسیب شناسی انجام شود. باید حتماً جایگاه این مجموعه تعریف شود و نوع برخورد با آن مشخص شود. ما اولین بار که خواستیم بحث را دنبال کنیم، بلافاصله وقفه انحرافی پیش آوردند. بحث خانه های عفاف را حتماً به خاطر دارید، فکر می کنم حدود سال ۱۳۷۹ یا شاید ۱۳۸۰ بود که این بحث خیلی مطبوعاتی شد و برخی از مدیران اجرایی به طرح خانه های عفاف متهم شدند. درحالی که طرح این موضوع نه ربطی به وزارت کشور داشت و نه این موضوع در مجموعه شورای اجتماعی وزارت کشور مطرح شده بود، ولی مطبوعاتی شدن مسئله باعث شد که مدیران اجرایی بویژه مدیران شورای اجتماعی ترجیح دهند مسئله را مسکوت بگذارند. یعنی به خاطر شرایطی که ایجاد شد و در نهایت سوالانی که در حوزه دینی از ما می شد، بویژه که چرا شما دارید این موضوعات را طرح می کنید، آن طرح متوقف شد. البته ما کارشناسان و عده ای از صاحب نظران را مأمور کردیم که کار مطالعاتی گسترده ای در این زمینه انجام بدهند. فرم هایی با عنوان فرم های آمارگیری از مسئله تهیه شد. ما پایگاهی به نام پایگاه داده های اجتماعی داریم که درحقیقت افرادی که ارجاع داده می شدند، فقط می توانستیم آمارش را وارد کنیم.

بنابراین مبنای آماری ما فقط افراد دستگیر شده هستند. الان ممکن است آماری که ما داریم از واقعیت جامعه فاصله دارد، باشد. بعد از این که دستگیری ها صورت گرفت، متوجه شدیم که خیلی از کسانی که تحت این عنوان دستگیر می شدند این عنوان را

نداشتند. زن ویژه نبودند که بخواهند از جسمشان در جهت منافع مادی یا تلذذ استفاده کنند، بلکه صرفاً در رابطه دیگری دستگیر می شدند ولی در این آمار گنجانده شده بودند. این هم یکی از مشکلاتی است که ما داریم تا تعریف روشنی از روسپی گری صورت گیرد. مثلاً فرض کنید ارتباط یک دختر با یک پسر، یعنی یک رابطه دوستانه دختر و پسر ممکن بود نتیجه اش این باشد که این فرد در این آمار گنجانده شود، در حالی که این با نگاه وزارت کشور به مسئله تطابق نداشت. فکر کردیم لازمه اولین کاری که باید انجام شود، تعریفی از روسپی گری است که مورد وفاق دستگاه های اجرایی یا صاحب نظران دانشگاهی باشد که بتوانیم از خلال آن نظرات اینها را دسته بندی و درحقیقت پالایش کنیم. بر این اساس توافقی در شورای اجتماعی صورت گرفت، ما به زنی، زن ویژه می گوئیم که همیشه این کار را انجام دهد، یعنی به عنوان یک رویه دائمی و نیز به عنوان حرفه و شغل و به عنوان منبع درآمد از این روش استفاده کند. صرف این که یک ارتباطی باشد ولو این که این ارتباط منجر به یک ارتباط جنسی شده باشد، نمی توانیم فرد را روسپی بنامیم. این تعریفی بود که توانستیم در آن رابطه به توافق برسیم؛ درحالی که کار سختی بود که بتوانیم افراد را متقاعد کنیم که یک دختر ۱۶، ۱۷ ساله که به دلایل مختلف مثل خلأ عاطفی در خانواده و یا سرخوردگی باعث شده که کمبودهای عاطفی خود را در جای دیگری جست و جو کند، از مقوله روسپی گری مجزاست. دغدغه ما این است که این را شناسایی کنیم و بتوانیم مشکل را کاهش بدهیم و حداقل اش این است که به سمت وسویی جهت بدهیم تا به نسل جوانی که هم خودش

ما شاهد بودیم در مقاطعی از زمان بر خوردهایی که با اینها می شد، خیلی تند بود و بر حسب شرایطی که اقتضا می کرد حتی بحث رفتن به زندان، شلاق و اعدام را در برداشت، تا این که در این سال های اخیر احساس شد این روش نمی تواند ما را به نتیجه برساند. به خاطر این که دایره عمل گسترده شده، توسعه پیدا کرده و علاوه بر این شکلش هم متفاوت شده، بنابراین باید تعریف جدیدی از مسئله صورت گیرد و آسیب شناسی انجام شود

و هم خانواده اش دلشان می خواهد که در سلامت باشند تسری پیدا نکند ولو این که ایده ها و آرمان هایشان با ما متفاوت باشد یا شاید سبک زندگی شان با ما متفاوت باشد، ولی به معنای قبول داشتن فساد در زندگی شخصی شان نیست. حتی در جوامع غربی هم بحث روسپی گری مورد قبول نیست؛ که بخواهند این را به عنوان یک اصل بپذیرند و صحنه بگذارند. بنابراین حاصل این کار کارشناسی، که دوستان انجام دادند، همان "طرح صیانت از سلامت جنسی جامعه" شد، طرحی که همه جوانب را دیده بود، تفکیک کرده بود و اقدامات و راهکارهایی که باید انجام شود را تجزیه و تحلیل کرده بود. ما مدت ها می ترسیدیم از این که طرح صیانت از سلامت جنسی جامعه را - که خروجی کار آن کارکرد گروه بود و ارزیابی هایش را انجام داده و به شورای

اجتماعی عرضه کرده بودند - در سطح جامعه ارائه دهیم و به دستگاه ها ابلاغ کنیم. برای این که فکر می کردیم اولین بازخواست باز همین خواهد بود که شما در یک جامعه دینی دارید این بحث ها را مطرح می کنید. ترجیح ما این است که این مجموعه حوادث مطبوعاتی و تبلیغاتی نشود، مگر این که بخواهیم هشدار بی خانوادگی بدهیم تا در تعاملی که با فرزندان شان - بویژه دخترانی که ممکن است به خطا کشیده بشوند - دارند توجه لازم را به جایگاه وجودی خودشان داشته باشند و بدانند که ارزش وجودی آنها فراتر از این است که بخواهند با این مجموعه رفتارها خودشان را به راحتی و ارزان بفروشند. البته به یاد داشته باشیم که کشور ما بعد از ۲۵ سال یکباره با جمعیت ۷۰ میلیونی روبه رو شد، درحالی که در کشورهای توسعه یافته، ظرف ۴۰ سال

جمعیت یک شهر همچنان ثابت است؛ یک جمعیت جوان و پرنرزی که نیازمند اوقات فراغت، آموزش و اشتغال است. در چنین شرایطی نمی توانیم افراد را به فساد اخلاقی متهم کنیم و این که چرا به این سمت و سو گرایش پیدا کرده اند. چرا مدل زندگی آنها متفاوت شده و رفتار هایشان فرق کرده؟ به این دلایل یک مقداری از آن رفتارها طبیعی است و بخشی از آن هم باید با مدیریت دقیق تر حل می شد. پارامترهای مختلفی در این مشکلات دخیل است و افزون بر این که هیچ کدام از اینها مانع از این نیست که ما به عنوان مدیران اجرایی نظام فکر کنیم کارمان خوب بوده و هیچ خطایی نداشته ایم. به هر حال ما مدیریت این موضوع را تازه

ما به زنی، زن ویژه می گوئیم که همیشه این کار را انجام دهد، یعنی به عنوان یک رویه دائمی و نیز به عنوان حرفه و شغل و به عنوان منبع درآمد از این روش استفاده کند. صرف این که یک ارتباطی باشد ولو این که این ارتباط منجر به یک ارتباط جنسی شده باشد، نمی توانیم فرد را روسپی بنامیم



حتی در جوامع غربی هم بحث روسپی‌گری مورد قبول نیست؛ که بخواهند این را به عنوان یک اصل بپذیرند و صحنه بگذارند. بنابراین حاصل این کار کارشناسی، که دوستان انجام دادند، همان طرح صیانت از سلامت جنسی جامعه شد، طرحی که همه جوانب را دیده بود، تفکیک کرده بود و اقدامات و راهکارهایی که باید انجام شود را تجزیه و تحلیل کرده بود



تجربه می‌کنیم. من خودم را عرض می‌کنم و با این آزمون و خطاهایی که پیش می‌رویم طبیعی است که نتوانیم به خوبی یک مشکل را با رعایت همه جوانبش برطرف کنیم. خیلی از زنان روسپی مهاجرانی هستند که از کشورهای دیگر آمده‌اند. طبیعتاً به خاطر شرایط اجتماعی دچار این پدیده شده‌اند. مهاجران - به معنای مهاجر از کشورهای دیگر را عرض می‌کنم - در واقع پناهندگانی که از کشورهای دیگر آمده‌اند که البته ما بیشترین پناهنده را از کشور افغانستان و عراق داریم.

از عوامل دیگری که در این بحث به نظر من مهم است بحث روستائینشی قبل از انقلاب و شهرنشینی بعد از انقلاب است که نسبت آن چهل به شصت بود. قبل از انقلاب چهل درصد شهرنشینی داشتیم و شصت درصد روستائینشی و اکنون ما بالای ۶۳٪ شهرنشین داریم که این امر به ایجاد شهرک‌های اقماری، حاشیه‌نشینی در شهرها، ناهمگونی فرهنگی در حاشیه شهرها و تغییر الگوهای رفتاری انجامیده است. عامل دیگر، رسانه‌هایی است که در اختیار جمع قرار می‌گیرد و فضایی که برای یک دختر و زن جوان ترسیم می‌کنند. وی مشاهده می‌کند آنچه که او در آن زندگی می‌کند با واقعیت‌های زندگی‌اش قطعاً ناهماهنگی و ناهمگونی دارد. بیگانه بودن این دو موضوع با همدیگر باعث می‌شود که

خیلی از اینها نتوانند آمال و آرزوهایشان را به دست بیاورند و در نهایت نگاه به جایی فراتر از زندگی خودشان خواهند داشت. همچنین ما آمار فرار دختران از منزل را که یکی از عوامل و موضوعات مورد بحث این مجموعه هست داریم. خیلی از دختران احساس کرده‌اند که نمی‌توانند با فرهنگ خانوادگی خودشان همراهی کنند، بنابراین به فرار از خانه روی آورده‌اند و این آماري که در اختیار ماست از این جهت نگران‌کننده است و با بحث نگاه به بیرون از مرزهاست. باندهایی در این زمینه فعال شده‌اند. بحث قاچاق انسان همچنان مطرح بوده و هست و گزارش‌های مختلفی هم حتماً در مطبوعات دیده‌اید که چقدر روی این مسئله مانور داده شد که ما بالاترین



بر اساس تحلیلی که ما نسبت به مسئله انجام دادیم به این جمع‌بندی رسیدیم که اطلاع‌رسانی مناسب به خانواده‌ها، ارائه آموزش‌های لازم در مقاطع مختلف تحصیلی از سنین کودکی در دبستان، راهنمایی، دبیرستان، آشنایی با جنس مخالف، آشنایی با روش‌های حفظ خود و از همه مهم‌تر آموزش مهارت زندگی و الگوی مصرف متفاوت شده و رفتارها هم قاعدتاً متفاوت خواهد شد، بنابراین لازم است که افراد از این جهت توانایی لازم را پیدا کنند. استنباط ما این است که جامعه ما هنوز برای قرار گرفتن در زندگی جدید و مدل جدید زندگی آمادگی ندارد



تأمین‌کننده نیاز جنسی شیوخ منطقه هستیم. ارزیابی ما نشان می‌دهد که به این اندازه نیست. البته رفت‌وآمد به امارات و پروازهای روزانه‌ای که ما در سال به شیخ نشین‌های خلیج فارس داشتیم، رقم ده‌میلیونی مسافر را نشان می‌دهد. بخش زیادی از اینها دختران جوان ما هستند، ولی این‌طور نیست که همه اینها برای گرایش‌های جنسی مسافرت کرده باشند. براساس تحلیلی که ما نسبت به مسئله انجام دادیم به این جمع‌بندی رسیدیم که اطلاع‌رسانی مناسب به خانواده‌ها، ارائه آموزش‌های لازم در مقاطع مختلف تحصیلی از سنین کودکی در دبستان، راهنمایی، دبیرستان، آشنایی با جنس مخالف، آشنایی با روش‌های حفظ خود و از همه مهم‌تر آموزش مهارت زندگی ضرورت دارد تا فرد بداند که مدل زندگی و الگوی مصرف متفاوت شده و رفتارها هم قاعدتاً متفاوت خواهد شد، بنابراین لازم است که افراد از این جهت توانایی لازم را پیدا کنند. استنباط ما این است که جامعه ما هنوز برای قرار گرفتن در زندگی جدید و مدل جدید زندگی آمادگی ندارد.

در مورد طرح صیانت جنسی که مطرح کردید لطفاً بیشتر توضیح دهید.

□ اولین نکته آن طرح این است که آن تفکیکی که در آغاز بحث گفتیم صورت بگیرد، مورد دوم این که به خانواده‌ها، دختران و پسران جهت صیانت و حفظ حریم خودشان آموزش داده شود تا این افراد یاد بگیرند هرکسی حریمی دارد که باید آن را محفوظ نگاه دارد. صرف ارتباط با یک جنس مخالف دلیل بر آن نمی‌شود که حریمش شکسته شود. می‌تواند این

ارتباط، تعامل و دوستی را داشته باشد، در عین حال حرمت خودش را هم حفظ کند.

بعد هم بحث زنان بی سرپرست پیش می آید؛ یعنی زنانی که سرپرست خانوار هستند و باید حمایت اقتصادی شوند. درصدی از روسپیان را این زنان شامل می شوند، یعنی کسانی که ناگزیر و از سر اجبار به روسپی گری روی آورده اند که قاعدتاً باید دولت و کسانی که بودجه ای برای این کار دارند و نهادهای مردمی بخشی از زندگی آنها را تأمین کنند. بحث ایجاد اشتغال، برگزاری دوره های آموزشی و آموزش حرفه و فن به اینها یکی از مباحث جدی است. بنابراین باید با آنهايي که حرفه و کار و تخصص شان این است به نحوی تعامل بشود که بدانند حق ندارند رفتار خودشان را به سطوح مختلف جامعه عمومیت دهند. اگر هم اینها خواستند احياناً در قالب باندهایی حرکت کنند تا دختران جوان را اغفال کنند باید با آنها برخورد شود و مجازات لازم برای آنها اعمال شود. ما به این نتیجه رسیدیم که این طرح صیانت از سلامت جنسی از نیازهای جدی جامعه ماست.

از دیگر موضوعات این بحث این است که اینها ناقل برخی از ویروس ها و بیماری ها به جامعه هستند. آن تیم پزشکی که درباره این موضوع کار می کردند، معتقد بودند که حتی داشتن کارت سلامت برای این زنان کفایت نمی کند. آنها معتقدند - بویژه در بحث اینز - شما نمی توانید با دادن کارت سلامت به فرد، سلامتی اش را تضمین کنید. این مجموعه اقداماتی بود که انجام دادیم و آمارش هم موجود است. ^{چشم زاربان} در خبرهای هفته های اخیر از قول کارشناسان و برخی روان شناسان

که روی این قبیل موضوعات کار می کنند حتماً خوانده اید که دختران فراری پس از خارج شدن از خانه و بیرون ماندن آنها به مدت یک شب اولین رابطه جنسی خود را تجربه می کنند و برای ادامه زندگی به ناچار جذب باندهای فساد می شوند و این معضل مرتباً در حال بازتولید است، برای این موضوع چه فکری کرده اید؟ ^{چشم زاربان} مادر تعریفی که از مسئله روسپی گری داریم، روسپی کسی است که این راه را ادامه دهد. ممکن است یک فرد یک بار مورد تجاوز قرار بگیرد، ولی این را نباید در مجموعه روسپی ها تعریف کرد؛ چرا که اراده فرد بر این کار قرار نگرفته است.

^{چشم زاربان} می خواهیم بگویم متناسفانه این یک آغاز بد در زندگی آنهاست. این یک سرفصل است و ادامه پیدا می کند. زمانی که اینها بازداشت شده و وارد زندان شوند، شیوه های جدید را یاد می گیرند. چون مادر زندان های خودمان اصلاً طبقه بندی نداریم و اینها در کنار کسانی زندگی می کنند که به قول شما تخصص شان این است و حرفه ای هستند و این شرایط وضعیت اینها را بدتر می کند.

^{چشم زاربان} ما هم همین اعتقاد را داریم و به همین دلیل بحث خانه های سلامت و خانه امن را مطرح کردیم که البته بحث خانه امن را به شورای اجتماعی آوردیم. با این رویکرد که خانه امن بدون زمان است. حتی چون خانه سلامت محدودیت زمانی دارد، در یک چرخه ۲۱ روزه فرد می تواند حداکثر یک سال در آنجا مستقر شود. خانه سلامت تقریباً در همه استان ها تشکیل شده است. اما خانه امن برای زن هایی است که صرفاً در معرض خشونت قرار

گرفته اند. اینها مواردی است که می تواند به راهکار بینجامد. ^{چشم زاربان} به هر ترتیب، قشر آسیب دیده و از خانه گریزان نیازمند نهادهایی هستند که برای آنها جایگزین خانواده شوند.

^{چشم زاربان} به نظر من از همه مهم تر خود خانواده است. مگر قضیه حاد باشد. اگر شما صد نهاد هم به وجود بیاورید، چنانچه در خانواده احساس امنیت و آرامش نباشد، فایده ندارد. طبعاً در درازمدت همه اینها را باید در کنار هم دید.

^{چشم زاربان} در هر صورت ما باید راهکارهای میان مدت و کوتاه مدت نیز طراحی کنیم.

^{چشم زاربان} به اعتقاد من راهکارهای کوتاه مدت و میان مدت هم در بحث حمایتی و هم در بحث آموزش وجود دارد. نمی خواهیم بگویم که کامل و جوابگوی همه است ولی آن مقداری که توانایی داشته باشد. رویکرد بهزیستی نیز این است که اگر بتوانند در آغاز فرزند را به خانواده برگرداند. حرف درستی هم هست. مگر چقدر می تواند آنجا نگهداری شود. آن هم نوجوانی که نیاز عاطفی و نیاز به پدر و مادر دارد. بدیهی است که حمایت از او وظیفه خانواده است. البته اگر صلاحیت ندارد، آن یک بحث دیگر است. می توان کودک را به خانواده هایی که خواهان فرزند هستند واگذار کرد. ^{چشم زاربان} این تعداد خانواده هایی که خواهان این بچه ها هستند بسیار اندک اند.

^{چشم زاربان} شما خودتان را به جای یک مدیر دولتی بگذارید، چه پیشنهادی دارید؟ ^{چشم زاربان} من اگر به جای دولت باشم به تنها چیزی که فکر می کنم این که نهادهای حمایتی در قالب خانه های

اولین نکته آن طرح این است که آن تفکیکی که در آغاز بحث گفتیم صورت بگیرد، مورد دوم این که به خانواده ها، دختران و پسران جهت صیانت و حفظ حریم خودشان آموزش داده شود تا این افراد یاد بگیرند هر کسی حریمی دارد که باید آن را محفوظ نگه دارد

سلامت با کنترل کافی، دانش لازم و راهکارهایی صددرصد علمی ایجاد بشود و دختران جوان را تحت پوشش قرار بدهد که اگر کودک - اعم از دختر و پسر - نمی تواند در خانواده زندگی کند، اصرار بی جا هم نکنند و او را به خانواده برنگرداند و آموزش های لازم را به او بدهد.

^{چشم زاربان} البته موارد خاص نمی توانند به خانواده برگردند اما به طور کلی این طور نیست. از نزدیک باید بروید با این افراد بنشینید و بحث کنید خیلی از اینها امکان بازگشت دارند.

^{چشم زاربان} من می خواهم همین را بگویم که این فراگیر شدن زنان خیابانی که در نهایت به زنان ویژه تبدیل

می شوند، دقیقاً مشکل آن اینجاست که شما یا من به عنوان یک نهاد دولتی فکر می کنیم می توانیم این افراد را یک هفته، سه هفته یا یک ماه تحت پوشش قرار دهیم و سپس دوباره آنها را به خانواده برگردانیم. وقتی اینها را برمی گردانیم، دوباره از مسیرهای دیگر فرار می کنند که دیگر نمی شود برای آنها کاری کرد. این موارد خیلی زیاد است.

□ من اعتقاد ندارم خیلی زیاد است. من از نزدیک رفته ام و آنها را دیده ام و صحبت کرده ام.

بیشتر آمار چه می گوید؟ ما چه درصدی دختران فراری داریم؟

□ از کل دختران موجود جامعه مان، یک هزارم در کل کشور داریم. شما می گوید که افزایش پیدا کرده، بله. ممکن است در یک شهرستان از یک نفر به دونفر افزایش پیدا کرده باشد ولی این به شما آمار نادرست صددرصدی می دهد که یک نفر به دونفر افزایش یافته، پس صددرصد



خانه امن برای زن هایی است که صرفاً در معرض خشونت قرار گرفته اند. اینها مواردی است که می تواند به راهکار بینجامد



افزایش پیدا کرده است.

بیشتر اگر آمار ما این قدر کم است، پس پوشش دادن این افراد که کاری ندارد.

□ نگاه من و شما در بحث متفاوت است. من معتقد نیستم که همه اینها روسپی اند. من فکر می کنم اینها در معرض آسیب اند و می توانند نجات پیدا کنند و زندگی خوبی داشته باشند.

بیشتر این طرحی که وزارت کشور روی آن کار کرده و شما در جریان بوده اید، اجماع همه جناح های کشور از نظر فکری بود، از منظر فقهی و دینی چطور؟

□ ما با آنها بحث های فقهی از جهت صیغه، متعه و... را داشتیم و یکی از راهکارهای ما هم هست به گونه ای که ازدواج موقت قانونی و ثبت شود و فرد بداند که با چه کسی مرتبط بوده. اینها هم مورد اتفاق بوده است.

بیشتر خانم راگهی در مصاحبه شان گفته اند یکی از مشکلاتی که در این زمینه وجود داشته، تضاد قانون با میانی فقهی بوده است.

□ قانون، با میانی فقهی متضاد نیست. سلیقه ها ممکن است متضاد و گاه متفاوت باشد، ولی قانون با فقه متضاد نیست. چون قانون ما ملهم از میانی شرعی است و فکر نمی کنم قانون مشکلی ایجاد کند. ما در بحث های قانونی مشکلی نداریم. مشکل ما اعمال سلیقه یا به کارگیری غلط قانون و یا متوقف کردن قانون است. اکنون فرهنگ جامعه ما بحث متعه را نمی پذیرد، ولی شرع اجازه می دهد. فرض کنید جامعه ارتباط راحت و آزاد را بپذیرد، ولی در قالب صیغه آن را برنمی تابد. جوان امروز

ارتباط داوطلبانه را راحت تر از صیغه می پذیرد. این تضاد اعتقادات دینی با رویه و فرهنگ موجود در جامعه است. بیشتر شما این تضاد را چگونه حل کرده اید؟

□ ما یک پیشنهاد به مراجع دینی مان داریم که باید در این بحث تجدینظر کند. در صدر اسلام هم این بحث را داشته اند که ارتباط با رضایت دوطرف ولو این که خطبه ای خوانده نشود، زنا نیست. در بعضی رساله ها قبحی ندارد ولی این نظر عموم علما نیست. می گویند حتماً آن خطبه باید خوانده شود. این سوال که برقراری ارتباط جنسی حتماً آسمش زناست، چیزی است که از علما خواسته ایم در مورد آن باز اندیشی کنند.

بیشتر در تحریر الوسیله آمده که ازدواج یک معامله است. همان طور که معامله، رضایت دوطرف را می طلبد، ازدواج هم همین طور است.

□ ولی در عرف جامعه ما این گونه نیست. به لحاظ قانونی در منظر عامه مردمی که دین دار و پای بندند - بویژه خانواده های مذهبی - رضایت پدر برای دخترانی که برای بار اول ازدواج می کنند، لازم است. به طور کلی ارتباط جنسی دختر و پسر، بحث خواندن خطبه و وجود شاهد مواردی است که به نظر می رسد باید باز اندیشی شود. آخرین طرحی که چندی پیش به شورای اجتماعی وزارت کشور ارائه دادیم، تشکیل خانه های امن برای زنانی بود که در معرض خشونت هستند و رئیس دادگاه خانواده هم به دعوت ما مستنداتی را که ضرورت پرداختن به این بحث است ارائه کرد. این طرح در آنجا تصویب شد و همه به اجماع

رسیدند که شکل گیری خانه امن ضروری است. البته باید به گونه ای اطلاع رسانی شود که باعث آسیب دیدن خانواده ها نشود و بهزیستی در مورد چگونگی راهکار آن در حال مطالعه است. ما اعلام می کنیم که طرح خانه های امن موانع و مشکلی ندارد. بیشتر در این طرح این خانم ها چطور می توانند به خانه های امن دسترسی پیدا کنند؟

□ قرار شده که از طریق دادگاه های خانواده و کلانتری ها اطلاع رسانی عمومی شود و زنانی که فرار می کنند یا به سمت کلانتری یا دادگاه می روند، دادگاه ها باید بتوانند آنها را به این خانه ها ارجاع بدهند و کسانی که از طریق پدر، شوهر یا همکار خود تحت خشونت قرار می گیرند، بتوانند به این مراکز مراجعه کنند.

بیشتر البته آدم های صالحی باید باشند تا این مراکز را اداره کنند. اینها را چگونه پیدا می کنید؟

□ یکی از بحث ها همین بود که مثل جریان کرج نشود. باید کاملاً نظارت بشود و هیئت امنایی وجود داشته باشد و به طور فردی اداره نشود. در همین راستا برای یافتن شیوه های عملی، گروه آسیب های اجتماعی در حال تدوین راهکارهای خود می باشد.

بیشتر با تشکر از وقتی که در اختیار خوانندگان گذاشتید.